

نامه ای سرگشاده به: روحانیون غیر حکومتی

"لباس روحانیت را به عنوان اعتراض از تن خارج کنید"

به بهانه مقالات آقای محمد مطهری که خود را "روحانی و فرزند آیت الله مطهری" معرفی کرده اند نوشته اند که :

"چرا عده ای به روحانیت این چنین بدبین شده اند و چه باید کرد؟"

البته من نمی دانم که آقای محمد مطهری در چه مرتبه از اجتهاد و روحانیت و دارای چه درجه و مقامی هستند و در نهایت هم تفاوت چندانی برایم ندارد، چرا که روی سخن من نه با یک فرد خاص، بلکه با یک طبقه اجتماعی است انگیزه نوشتن این مطلب، قسمتی از مقاله آقای محمد مطهری می باشد که مربوط به بد بینی مردم و خاصه جوانان نسبت به کل روحانیت و حتی پدر ایشان و علامه طباطبائی بود، چرا که مقاله ایشان، هم برآیند یک نگرانی است و هم بدنبال چاره جوئی و چه باید کرد بوده اند.

ایشان مثال درد آوری را مطرح کرده اند: "که طلبه جوانی وقتی با حال زار، دختر شش ماهه سرطانی اش را در خیابان های تهران در بغل گرفته و آدرس می پرسیده است عده ای حتی حاضر نبوده اند محل بیمارستان را به او نشان دهند".

امروز پس از سی سال حکومت اسلامی در ایران، مردم چه درست و چه غلط کسانی را که ملبس باین لباس هستند را به یک چشم نگاه می کنند. دیده ایم و شنیده ایم که آنها را مورد تمسخر قرار میدهند و شدیدترین ناسزاها و فحش های رکیک را نثارشان می کنند. بیشترین آزارها را با دزدیدن آنها و با تجاوز و در نهایت کشتن و سوزاندنشان ... اعمال می کنند که حکومت از وحشت افکار عمومی در بسیاری از موارد و برای اینکه این اعمال رایج نگردد، اخبار آنرا اعلام هم نمی کنند.

روند گسترش یافته خشونت و پرخاشگری در جامعه امروز ایران نشان از واکنش به ابعاد گسترده خشونت و اختناق و سرکوب روزمره ای است که در طول سه دهه از سوی حاکمیت ایدئولوژیک مذهبی بر مردم بوجود آمده است و خواه ناخواه هر چه فشار و سرکوب بیشتر می شود باید در انتظار رشد فزاینده تر آن نیز باشیم.

تردید نداشته باشیم که وجود چنین ناهنجاری هائی تنها در یک جامعه بیمارمی تواند بروز و ظهور داشته باشد ولی در نهایت نمی توان نادیده انگاشت که قریب به اتفاق چنین پدیده هائی (و خاصه در مورد روحانیت) نه مربوط به قبل از انقلاب که تقریباً تمامی آن مربوط به سالهای پس از انقلاب است که باید ریشه یابی شود که چگونه ایجاد گشته است.

¹ "... و باز این نوع سیاست اطلاع رسانی و در واقع لاپوشانی تخلفات متخلفین، اعم از روحانی و غیر روحانی، کار را به جایی رسانده است که عده ای از جوانان امروز به همه روحانیان از صدر تا ذیل و حتی درگذشتگان مثل شهید مطهری و علامه طباطبائی هم بدبین شده اند. از روحانیان، تنها عده بسیار قلیلی در پناه نظام اطلاع رسانی موجود، جرمهایی مرتکب شده و می شوند و حداکثر خلع لباس و یا منفسل از خدمت می شوند - اگر بشوند - اما تاوان آن فسادها و چپاولها را باید آن طلبه ای بدهد که خود برایم می گفت وقتی با حال زار، دختر شش ماهه سرطانی اش را در خیابان های تهران در بغل گرفته و آدرس می پرسیده است عده ای حتی حاضر نبوده اند محل بیمارستان را به او نشان دهند. آبروی این صنف شریف که به نسبت، بیشترین شهید را به این انقلاب تقدیم کرده و بدون تردید بسیاری از آنان زیر فقر زندگی می کنند، فدای برخی سیاست های غلط و به ویژه سیاست های کنونی نظام اطلاع رسانی شده است. (به این قصه پر غصه که چرا عده ای به روحانیت چنین بدبین شده اند و چه باید کرد باید در فرصت دیگری پرداخت)..."

من برخلاف بسیاری از هموطنانم که ممکن است با من هم عقیده هم نباشند می دانم که لایه هائی از جامعه ایران همچنان مذهبی است و خاصه در بعضی موارد که سنت هائی وجود دارد نیز نیازمند روحانیونی است که مراسمی را برایشان بانجام برسانند که بیشترینش هم در عقد و درمرگ و عزا خلاصه می شود.

آقایان روحانیون غیر حکومتی،

با چنین پیش فرضی که در میان روحانیون نیز بمانند دیگر طبقات اجتماعی خوب و بد وجود دارد، برای من این سؤال پیش می آید که: خود شما - آقایان روحانیونی که خود را غیر حکومتی می دانید - برای خودتان چه احترامی قائل می شوید زمانی که همواره مجبور هستید از وحشت اذیت و آزار مردم در خیابان ها و شرم و خجالت از اینکه به شما هم بمانند آن "اقلیت" نگاه کنند، لباس روحانی خود را در کیسه ای پنهان کنید و تنها در آن مراسم و آن هم نه همیشه، آن لباس را بر تن نمائید و به میان جمع بیایید؟ راستی این لباس چه امتیازها و مزایائی دارد که این چنین گروهی را عاشق و وابسته کرده است. بدون تردید امتیازها و مزایای فراوانی دارد که از شروع انقلاب بدین سو تعداد کسانی که ملبس به این لباس گشته اند چندین و چند برابر شده است.

همه ما و بیشتر از همه، روحانیونی که خود در زمره معترضین و ناراضیان قرار دارند خوب می دانند به عمر حکومتی که با چنین مشکلاتی در داخل و خارج ازخودش روبروست و برای هیچکدام از آنها نیز راه حلی ندارد، فرصت زیادی باقی نمانده است.

پیشنهاد من اینست که روحانیت و با آگاهی به اینکه جمهوری اسلامی در تمامیت، کلیت و موجودیت آن کوچکترین جایگاهی در میان مردم ندارد :

- برای اینکه خود را از آن گروه حکومتی جدا کند،
- برای اینکه به هموطنانش بگوید که اگر با مردم نیست حتما با حکومتی ها هم نیست،
- برای اینکه بتواند با مردم همراهی و همدردی کند و به سهم خود، کژی ها و کاستی ها و راستی ها و درستی ها را نشان دهد،
- برای زمانی موقت و یک عمل سمبلیک و اعتراض گونه هم که باشد تا زمانیکه حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد:

"لباس روحانیت را به عنوان اعتراض از تن خارج کند"

آقایان روحانیون غیر حکومتی و کسانی که از این اعمال و رفتار ناشایست و ضد انسانی در رنج هستید، یقین بدانید یا باید بمانند آنها شوید و در قتل و غارت و تجاوز به مردم و فروش ایران بازاء چند صبحی بیشتر ماندن شریک دزد و ره زن قافله باشید - اگر قبولتان کنند - و یا دیر یا زود شما هم به سرنوشت آن صد ها نفر روحانی که به حکم "دادگاه ویژه روحانیت" خلع لباس گشته اند و در زندان بسر می برند و مورد بدترین شکنجه ها هستند تن در دهید. باید در انتظار بود که عقل سالم کدام را انتخاب می کند ؟

حسین لاجوردی

پاریس - ۲ مرداد ۱۳۸۷
۲۳ ژوئیه ۲۰۰۸

email: hl@aciiran.com, hosseinladjevardi@yahoo.com

Paris: T: +33 1 40 71 00 85, M: +33 686 941 455

London : T : +44 20 7328 8415, F : +44 20 7328 1484 M : +44 7960 82 82 59